

اسدالله علم

اسدالله خان علم امیر قاینات، مرداد ۱۲۹۸ بیرجند - ۱۵ فروردین ۱۳۵۷ تهران، یکی

از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی دوران محمدرضا شاه پهلوی. نخست وزیر ایران از

سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۴۲ خورشیدی. پسر محمد ابراهیم خان علم امیر قاینات

«شوکت الملک دوم».



اسدالله علم

امیر اسدالله در دانشکده کشاورزی کرج آموزش دید. در سال ۱۳۱۸ با ملک تاج،

دختر قوام الملک شیرازی، عقد زناشویی بست. پیش از آن پسر قوام الملک با

اشرف پهلوی ازدواج کرده بود. در سال ۱۳۲۵ امیر اسدالله فرماندار سیستان و

بلوچستان شد، در سال ۱۳۲۹ وزیر کشاورزی و چندی بعد وزیر کشور شد. از

سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۱ شغل‌های مختلف دولتی داشت. از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ نخست

وزیر بوده. از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۴۵ رئیس دانشگاه پهلوی شیراز بود. از سال

۱۳۴۵ تا ۱۳۵۶ امیر اسدالله وزیر دربار ایران بوده. وی در فروردین سال ۱۳۵۷ درگذشت.

امیر اسدالله از نوجوانی به دربار آمد و شد داشت و با محمدرضا پهلوی آشنا بود. به گفته برخی او تنها دوست شاه بود. علم در دوره نخست وزیری محمد مصدق به شاه کاملاً وفادار بود. در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علم نقش فعالی ایفا کرد و پس از کودتا نیز به گفته ارتشبد فردوست: سهم اساسی در برکناری سپهبد زاهدی از مسند نخست وزیری داشت. در دوره نخست وزیری خود، در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ تظاهرات طرفداران روح الله خمینی را با موفقیت سرکوب نمود.

مهم ترین وقایع دوران نخست وزیری او تصویب طرح لایحه انجمن ایالتی و ولایتی، اعتراض روحانیون و لغو این لایحه، رفراندوم ششم بهمن و همچنین سرکوب قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و تبعید روح الله خمینی بود. علاوه بر وقایع فوق انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی و دوره چهارم مجلس سنا را پس از دو سال فترت انجام داد. اسدالله علم پس از استعفا از نخست وزیری، ریاست دانشگاه پهلوی شیراز را برعهده گرفت و در آبان ۱۳۴۵ به وزارت دربار منصوب شد. تاجگذاری محمدرضا پهلوی و جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در دوران وزارت دربار او انجام شد.

علم به علت بیماری سرطان خون و ترک کشور جهت معالجه از سوی شاه کنار

گذاشته شد و به جای او امیرعباس هویدا به وزارت دربار منصوب شد. علم در ۲۵ فروردین ۱۳۵۷ درگذشت. او از دوستان بسیار نزدیک و محرم اسرار محمدرضا پهلوی بود که از خود یادداشت‌های محرمانه‌ای به جا گذاشته است. این یادداشت‌ها به عنوان گزارشی دقیق از وضعیت دربار پهلوی و شخص شاه اعتبار زیادی دارد. یادداشت‌هایی که سال‌ها بعد دکتر علی نقی عالیخانی آن‌ها را ویرایش کرد و کتاب «یادداشت‌های علم» را درآورد.

اسدالله علم کیست؟

امیر اسدالله علم در ۱۲۹۸ شمسی در بیرجند متولد شد. پدرش ابراهیم علم معروف به «شوکت الملک» - از خوانین قائنات و سیستان - در کودتای ۱۲۹۹ ش. متحد رضاخان بود. او در پی این کودتا حکمران قائنات و سیستان و بلوچستان شد و چند دوره نیز وزارتخانه پست و تلگراف و تلفن را برعهده داشت. علم تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند، همزمان نیز به فراگیری زبانهای انگلیسی و فرانسه پرداخت. زمانی که ابراهیم علم توسط رضاشاه به تهران فراخوانده شد، اسدالله نیز در ۱۵ سالگی به تهران آمد و در مدرسه عالی کشاورزی کرج به تحصیل مشغول شد. او در پنجم مرداد ۱۳۲۱ لیسانس (مهندسی کشاورزی) گرفت و سپس با دختر ابراهیم قوام - قوام الملک شیرازی - از رجال دوره رضاخان ازدواج کرد. امیراسدالله با اعمال نفوذ پدرش، در ۱۳۲۳، پیشکار مخصوص محمدرضا شاه شد و این سمت را تا اواسط ۱۳۲۶ ش. حفظ کرد. در این سال از سوی قوام السلطنه به فرمانداری کل سیستان و بلوچستان منصوب شد؛ در ۱۳۲۷ ش. در کابینه دوم ساعد مراغه‌ای سمت وزارت کشاورزی را عهده‌دار شد. او این سمت را در کابینه رجبعلی منصور نیز حفظ کرد و در کابینه رزم‌آرا وزیر کار شد.

با قتل رزم آرا ونخست وزیری مصدق، علم از سوی شاه سرپرست اداره املاک و مستغلات پهلوی شد. او در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به سقوط دولت مصدق انجامید، با عوامل جاسوسی انگلیس از جمله برادران رشیدیان و شاپور ریپورتر هماهنگ بود و پس از کودتا و قدرت گرفتن شاه نیز در حلقه مشاوران شاه درآمد.

پس از کناره گیری سپهد فضل الله زاهدی در فروردین ۱۳۳۴، علم در کابینه حسین علاء وزیر کشور شد. او در این سمت که تا فروردین ۱۳۳۶ ادامه داشت، استانداران و فرمانداران سراسر کشور را تعویض کرده و عناصر مورد اعتماد شاه را جایگزین ساخت. وی در همین دوره انتخابات مجلس نوزدهم را برگزار کرد. کنترل و جلوگیری از انتشار مطبوعات مخالف از دیگر اقدامات وی در مقام وزارت کشور بود. لایحه تأسیس ساواک نیز در همین دوره تهیه و تقدیم مجلس شد.

پس از تشکیل کابینه دکتر منوچهر اقبال در فروردین ۱۳۳۶، علم در ۲۷ اردیبهشت همان سال «حزب مردم» را در چارچوب تحقق سیاست های انگلیس در ایران تشکیل داد. اما ریاست وی بر این حزب تنها تا پایان دوران نخست وزیری اقبال - شهریور ۱۳۳۹ - دوام یافت و به دنبال افتضاحات انتخابات تابستان ۱۳۳۹ - مجبور به استعفا از دبیرکلی حزب مردم شد.

امیراسدالله علم پس از عزل علی امینی از مقام نخست وزیری، در تیر ۱۳۴۱ مأمور تشکیل کابینه شد و تا اسفند سال بعد عهده‌دار این سمت بود.

مهمترین رویداد این دوره تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. این لایحه به دلیل آنکه ماهیت ضداسلامی داشت مورد اعتراض شدید روحانیون به ویژه امام خمینی(ره) قرار گرفت و اوجگیری مخالفت‌های مردمی سبب شد تا علم از اصرار بر تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی عقب نشینی کرده و لغو آن را در آذر ۱۳۴۱ اعلام نماید.

برگزاری رفراندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ و تحریم آن توسط مردم، کشتار طلاب در مدرسه فیضیه قم در فروردین ۱۳۴۲، بازداشت حضرت امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و سپس سرکوب خونین قیام پانزده خرداد از دیگر رویدادهای عمده دوران نخست وزیری علم بود.

علم پس از استعفا از نخست وزیری، در اسفند ۱۳۴۲، به ریاست دانشگاه پهلوی شیراز منصوب شد و این سمت را تا ۱۳۴۵ حفظ کرد. او در این سمت مفساد اخلاقی و اداری فراوانی را مرتکب شد که خشم دانشجویان را برانگیخت. وی سپس در ۱۹ آبان این سال وزیر دربار شد. وی همزمان چندین مقام تشریفاتی دیگر از جمله آجودانی مخصوص محمدرضا شاه، نمایندگی ویژه شاه در هیأت مدیره بنیاد پهلوی، عضویت در هیأت مدیره بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مدیریت

عامل کمیته پیکار با بیسوادی، عضویت در هیأت مدیره سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و دبیرکلی «حزب مردم» را به تدریج برعهده گرفت. با این حال وزارت دربار مهمترین شغل سیاسی وی بود.

باانتصاب علم به وزارت دربار، دولت هویدا تا حد زیادی از تصمیم‌گیری‌های مهم و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور کنار نهاده شد و نقش آن تنها به امور اجرائی کشور تنزل یافت. علم در دوران حاکمیت خود بر وزارت دربار در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های کشور دخالت می‌کرد. او در این سمت محرک شاه در برکناری سرلشکر پاکروان رئیس ساواک و انتصاب سپهد نصیری به ریاست این سازمان بود. با این انتصاب، سازمان اطلاعات و امنیت کشور به مراتب بیشتر از گذشته تحت کنترل و نظارت مستقیم دربار شاه درآمد. در مراحل بعد به تدریج وزارتخانه‌های خارجه، دفاع، کشور و نفت نیز تحت نفوذ و کنترل مستقیم دربار درآمدند. علم به عنوان تنظیم‌کننده این نوع ارتباط، در تمام سال‌های وزارت خود در دربار، رابطه با مأموران سیاسی و اطلاعاتی انگلیس را در ایران حفظ کرد. او در این سالها عامل تحکیم منافع انگلیس در ایران بود و بادولتمردان و سفرای امریکا نیز رابطه صمیمانه‌ای برقرار کرده بود.

علم از عوامل فعال یکی از شبکه‌های جاسوسی و اطلاعاتی بود که توسط وی و «شاپور ریپورتر» در همسوئی با اقدامات امریکا و انگلیس، ساقط کردن دولت

مصدق را برعهده داشت. این شبکه تحکیم پایه‌های سلطنت پهلوی را هدف خود قرار داده بود و در دو دهه پایانی عمر رژیم پهلوی نقشی فعال، اما پنهان، در عرصه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور داشت. علم در این فعالیت‌ها از تجارب پدر و پدرزنش بهره فراوان برد. وی در شبکه «بدامن» توانست با تطبیح، بسیاری از عناصری را که در مسائل احزاب و گروه‌های سیاسی صاحب‌نظر بودند تحت نفوذ خود درآورد. شبکه «بدامن» به مرور چنان گسترش یافت که با شبکه‌های جاسوسی امریکا (سیا)، انگلیس (این‌تلیجنس سرویس) و اسرائیل (موساد) پیوند خورد و در کلیه شئون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور نقش خود را ماهرانه ایفا نمود.

این شبکه زمینه‌ساز توسعه نفوذ صهیونیست‌ها در ایران و عامل افتتاح سفارت اسرائیل در تهران بود. در ۱۳۵۶ نیز که علم برای معالجه بیماری خود بارها مجبور به ترک کشور کند و بستری شدن در بیمارستان‌های اروپا بود، به عنوان وزیر دربار، مسائل سیاسی - اجتماعی کشور را پیگیری می‌کرد. روند بیماری سرطان خون علم که نهایتاً منجر به مرگ وی شد، از اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ آغاز شده بود. اولین باری که علم به یک نوع بیماری ناشناخته در وجود خود اشاره کرد تیرماه ۱۳۴۹ بود که علایم آن کاهش تدریجی وزن بدنش بود. با توجه به وخامت اوضاع علم، بالاخره شاه با پیشنهاد کناره‌گیری وی موافقت کرد

و از آبان سال ۱۳۵۶ علایم مرگ‌آور بیماری وی نمایان شد. ۱۹ آبان در حالی که در بیرجند به استراحت مشغول بود دچار خونریزی داخلی شد و جهت ادامه معالجه به تهران انتقال داده شد. روز بعد به پاریس اعزام شد و پس از مسافرتی کوتاه به ایران بازگشت. اما در اواخر دی ۵۶ در بیمارستان‌های پاریس بستری شد. پس از آن که به رغم چند عمل جراحی حال وی همچنان رو به وخامت نهاده بود، جهت مراقبت و معالجه بیشتر در اواخر سال ۱۳۵۶ به امریکا اعزام شد و در بیمارستان شهر نیویورک بستری گردید. در آن زمان پیش‌بینی پزشکان امریکایی که معتقد بودند علم زنده نمی‌ماند، صحیح از آب درآمد و سرانجام وی در ساعت ۱۱ روز جمعه ۲۵ فروردین ۱۳۵۷ در بیمارستانی در نیویورک درگذشت. روز بعد جسدش به تهران انتقال یافت و روز یکشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۵۷ در اقامتگاه خانوادگی خاندان علم در حرم مطهر حضرت رضا(ع) به خاک سپرده شد.

اسدالله علم؛ یار غار شاه

از بیش از هزار سال پیش نام علم با آنچه امروزه مرزهای شرقی ایران نامیده می‌شود، آمیخته شده است. منصور دومین خلیفه عباسی یکی از سردارانش موسوم به خازم بن خزیمه را مأمور سرکوبی شورش در ایالت خراسان کرد. خازم و طایفه‌اش پس از آنکه مأموریت خود را با موفقیت انجام دادند، در قهستان واقع در بخش جنوبی این ایالت اقامت گزیدند و خود او و اعقابش بر مناطق نیمه

بیابانی قائنات، پیرامون شهر کنونی بیرجند حکومت کردند. در اواخر قرن هیجدهم سه تن از رؤسای این طایفه پی در پی نام امیر علم خان را بر خود نهادند و بدین سان به پیدایش شاخه‌ای از این طایفه کمک کردند که نام علم را بر خود نهاد، در حالی که شاخه اصلی نام خزیمه را حفظ کرد.

اسدالله علم در زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

هنگامی که دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید اسدالله علم بر املاک و دارایی‌های شاه موسوم به املاک و موقوفات پهلوی مدیریت می‌کرد. با روند رو به افزایش

اختلاف دکتر مصدق و شاه، اسدالله علم هم به جرگه مخالفان نخست‌وزیر پیوست و در رهبری و هدایت بخشهایی از مخالفان مصدق نقشی درجه اول برعهده گرفت و تا واپسین ماههای عمر کابینه بر این مهم باقی بود. به دنبال گسترش اختلاف میان دربار و دولت طی ماههای تیر و مرداد ۱۳۳۲ دکتر مصدق جهت در هم شکستن قدرت مخالفان در مرکز کشور تصمیم گرفت اسدالله علم را از تهران تبعید

کند. در آغاز گفته می‌شد علم به اروپا خواهد رفت اما این شایعه و نیز طرح تبعید او به بندرعباس هم منتفی شد و در همان حال دکتر مصدق که زمانی خود در دوره سلطنت رضاشاه به امیر شوکت‌الملک علم پدر اسدالله علم در بیرجند پناه برده و از مجازات‌هایی یافته بود، به علم تکلیف کرد به بیرجند برود و از توطئه بر ضد دولت او اجتناب ورزد. با تبعید علم به بیرجند روابط او با مخالفان مصدق

در تهران از طریق رابطینش برقرار بود و او کماکان در هدایت و سازماندهی بخشهایی از مخالفان نخست‌وزیر (مصدق) فعال بود و با برخی از مهمترین چهره‌های طرفدار دربار که مدت زمان کوتاهی بعد در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سهیم شدند در تماسی دائمی بود. در همان حال علم بالاخص در قائلنات و بیرجند و نیز مشهد از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به دولت مصدق فروگذار نکرد و طرفداران و اعضای عمله او در این منطقه طبق آموزه‌های او ارکان و طرفداران دولت در بیرجند و بخشهای جنوبی خراسان را مورد آزار و اذیت دائمی قرار می‌دادند. علم به ویژه در بیرجند گروهی مسلح ترتیب داده بود که هر آن آماده بودند به مراکز تحت کنترل طرفداران دولت مصدق حمله کنند. ضمن اینکه با هدایت علم طرفدارانش در بیرجند و نیز مشهد در روند امور جاری دوائر دولتی و غیره هم مواعی ایجاد می‌کردند و با ایجاد رعب و وحشت طرفداران نخست‌وزیر را از هر اقدامی بر ضد شاه و دربار و طرفداران محلی آنان برحذر می‌داشتند. درباره اقدامات مخرب اسدالله علم و طرفداران او بر ضد دولت دکتر محمد مصدق به دو گزارش که شعبه حزب ایران در بیرجند به ترتیب طی روزهای ۶ مرداد و ۲۱ مرداد ۱۳۳۲ خطاب به نخست‌وزیر و رئیس ستاد ارتش ارسال کرده است اکتفا می‌کنیم:

— گزارش ۱:

جناب آقای نخست‌وزیر - به طوری که از حزب ایران شهرستان بیرجند گزارش می‌دهند آقایان اسدالله علم و [امیرحسین خان] خزیمه علم در نواحی جنوب خراسان مشغول تحریک و اغوای مردم ساده‌لوح و عناصر ناراضی می‌باشند که در موقع حساس و بحرانی علیه دولت و نهضت بلوا و آشوب فراهم آورند. مخصوصاً مقارن با طرح استیضاح اقلیت در مجلس در حدود ۲۰۰ نفر از رعایای طرفدار خود را به بیرجند آورد به این امید که در تهران دولت ملی آن جناب مواجه با مشکلات و خطراتی خواهد شد و آنان خواهند توانست در آن حدود انقلابی برپا ساخته و کشور را متشنج و دولت را ضعیف و ناتوان جلوه دهند. تصور می‌رود نقشه آنان جزئی از نقشه عمومی ایادی استعمار و اقلیت مجلس شورای ملی است که در تمام ایران و به دست اشخاص مختلف طرح گردیده است که خوشبختانه توفیق خرابکاری و اخلال نصیب آنها نگردید. مراتب را برای استحضار حضرتعالی به عرض عالی می‌رساند تا مقرر فرمایند توجه دقیقی به وضع بیرجند و قائنات و عملیات ضد ملی آقایان علم‌ها معمول دارند....

— گزارش ۲:

ریاست محترم ستاد ارتش - به موجب گزارش تلگرافی حزب ایران بیرجند استوار ضیایی که از نزدیکان آقای علم است برای دفع ملخ با عده‌ای سرباز به قریه زهان رفته و برای اینکه در آن منطقه مرزی ایجاد بلوا و آشوب نماید نسبت به مردم

فحاشی و تیراندازی نموده که اگر بردباری و متانت مردم نمی بود هر آینه وضع خطرناکی پیش آمد کرده منجر به خونریزی و کشتار می گردید چون آقای علم که از عناصر ضد ملی است و به طوری که مشهود است با ضعف دولت ملی و ایجاد اغتشاش در آن حدود مرتباً در حال فعالیت و مشغول توطئه و دسیسه بازی است، خواهشمند است مراتب تلگرافاً از لشکر خراسان استعلام و نسبت به استقرار نظم و حسن سلوک مأمورین و ارتش با مردم دستورات لازم را صادر فرمایند....